



## آیین‌ها، فرهنگ و باورهای نمادین عامه مردم ایران به استناد کتاب خاتون هفت قلعه

داریوش عباسی<sup>۱</sup>، داریوش کاظمی<sup>۲\*</sup>

\*<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. dariushabbasi@yahoo.com  
<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی-واحد کرمان، کرمان، ایران kazemi۲۰۱۷@yahoo.com

### چکیده

فرهنگ عامه به شناخت آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، حکایت‌ها، مثل‌ها و گفتار شفاهی مردم می‌پردازد و امروزه در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، از جمله جامعه‌شناسی، تاریخ، روانشناسی، ادبیات، هنر و حتی ادیان بررسی می‌شود. ادبیات سرشار از عناصر فولکلور است و توجه ویژه به آن در حوزه مطالعات میان رشته‌ای، نگرشی نو است. باستانی پاریزی یکی از نویسندگان و مورخانی است که در آثارش به عناصر فرهنگ مردم و ادبیات شفاهی بسیار توجه کرده است. آثار وی، تجلی‌گاه بسیاری از عناصر فرهنگ عامه است که با بررسی و مطالعه انتقادی آن‌ها می‌توان علاوه بر آشنایی با این باورها و اعتقادات، از سرگذشت فرهنگی مردم ایران نیز آگاهی پیدا کرد. یکی از این آثار وی در این کتاب «خاتون هفت قلعه» است. مسئله‌ای که اینجا مطرح می‌گردد چگونگی بازتاب آیین‌ها و باورهای نمادین عامه مردم ایران در این اثر است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که این کتاب، از آثار بسیار فاخر و ماندگار استاد باستانی پاریزی است و بازتاب منابع و عناصر فولکلوریک همچون: اعتقادات، آداب و رسوم، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها، واژگان و اصطلاحات عامه، هنرها و مکان‌های محلی سبب شده تا مخاطب علاوه بر آگاهی از تاریخ، با گوشه‌هایی از آداب و فرهنگ مردمان ایران زمین به ویژه کرمان، آشنا گردد.

### اهداف پژوهش:

۱. آشنایی با کتاب خاتون هفت قلعه اثر استاد باستانی پاریزی.
۲. بازشناسی آیین‌ها و فرهنگ‌ها و باورهای نمادین عامه مردم ایران به استناد کتاب خاتون هفت قلعه.

### سؤالات پژوهش:

۱. کتاب خاتون هفت قلعه دارای چه ویژگی‌هایی است؟
۲. آیین‌ها و فرهنگ‌ها و باورهای نمادین عامه مردم ایران چه بازتابی در کتاب خاتون هفت قلعه دارد؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۳۸

دوره ۱۶

صفحه ۴۱۱ الی ۴۳۱

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۸/۰۵/۰۸

تاریخ داوری: ۱۳۹۸/۰۷/۰۴

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱

### کلمات کلیدی

فرهنگ عامه، آیین‌ها و باورهای نمادین، باستانی پاریزی، خاتون هفت قلعه.

### ارجاع به این مقاله

عباسی، داریوش، کاظمی، داریوش. (۱۳۹۹). آیین‌ها، فرهنگ و باورهای نمادین عامه مردم ایران به استناد به کتاب خاتون هفت قلعه. هنر اسلامی، ۱۶(۳۸)، ۴۲۹-۴۱۱.



[dor.net/dor/20.1001.1.1730708,1399,16,38,24,7/](http://dor.net/dor/20.1001.1.1730708,1399,16,38,24,7/)



[dx.doi.org/10.22034/IAS.2019.20293.1083/](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2019.20293.1083/)

### ۱. فرهنگ

فرهنگ از مفاهیمی است که تعریف واحدی برای آن وجود ندارد و در متون مختلف، تعاریف متفاوتی از فرهنگ آمده است که از جمع‌بندی آن‌ها می‌توان دریافت که فرهنگ عبارت است از دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، افکار، عقاید و در یک جمله: «مجموعه میراث‌های معنوی یک قوم اعم از آنچه محصول عقل و ادراک یا زاده ذوق و عاطفه ایشان باشد» (محبوب، ۱۳۸۷: ۳۶). در درون مجموعه بزرگ فرهنگ هر ملت که به عنوان فرهنگ ملّی عرضه می‌شود، مجموعه غنی دیگری را می‌توان نام برد که فرهنگ عامه نام دارد و بیشتر منعکس‌کننده ابعاد مختلف و جنبه‌های زندگی اجتماعی اقشار فرودست جامعه است (دری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۲). عناصر فرهنگ و ادب عامیانه با تغییراتی که در شکل ظاهری خود می‌گیرند، همواره در شاهکارهای ادبی تکرار می‌شوند و دستمایه آفرینش مضامین جدید را در اختیار شاعران و نویسندگان قرار می‌دهند (صرفی، ۱۳۸۵: ۱۰۷). در تعریف فرهنگ عامه گفته شده است: «فرهنگ عامه به مجموع آداب و رسوم، عقاید، عادت‌ها، افسانه‌ها، حکایات، امثال و ترانه‌ها و اشعار عامیانه اطلاق می‌شود» (رادفر، ۱۳۸۰: ۱۵۳). آنچه به عنوان «فرهنگ عامه»، «فرهنگ مردم» یا «دانش عوام» و واژه‌ها و ترکیبات متعدّد مورد نظر است، «معادل اصطلاح «فولکلور» است که در سال ۱۸۴۶ در نوشته‌های «ویلیام تامس» آمده و به عنوان جامع‌ترین واژه‌هایی که به مطالعه زندگی علوم در کشورهای متمدن می‌پردازند، پذیرفته شده است» (پناهی سمنانی، ۱۳۸۱: ۲۰۵). یحیی آرین‌پور، اصطلاح «توده‌شناسی» را برای فرهنگ عوام به کار برده است (آرین‌پور، ۱۳۷۶: ۴۴۵)، با این تفاسیر، فرهنگ بر مجموعه‌ای از مفاهیم که مختص داشته‌های تمدنی و بومی است اطلاق می‌گردد.

دامنه فرهنگ مردم، بسیار گسترده است و تمام حوزه‌های مختلف زندگی از جمله: زندگی مادی، مذهبی، هنری و اجتماعی را در بر می‌گیرد و شامل ادبیات عامه (مثل‌ها، مثل‌ها، باورها، ترانه‌ها، قصه‌ها و افسانه‌ها)، انواع صنایع دستی و هنرهای نمایشی مانند نقالی، پرده‌خوانی، رقص، تعزیه، و دیگر آداب و رسوم و آیین‌هایی است که واضعان و پدیدآورندگان مشخصی ندارند. این آثار معمولاً به صورت مکتوب در جایی ثبت نشده‌اند و در دنیای متمدن امروز نیز در بین عموم مردم رایج است و بر زندگی آنان تأثیر می‌گذارد، ثبت آنها مانع از بین رفتنشان می‌شود و پژوهش درباره آنها می‌تواند به حفظ ادبیات رسمی یاری کند (هدایت، ۱۳۸۵: ۲۵۴-۲۳۵)؛ البته اخیراً معنای فولکلور نزد پژوهشگران دچار دگرگونی شده و برخی از جامعه‌شناسان، فرهنگ یا دانش عوام را با توجه به وسعت قلمرو فرهنگ و وجود باورهای گوناگون در تمامی گروه‌ها اعم از خواص و عوام، معادل مناسب و دقیقی برای اصطلاح فولکلور نمی‌دانند (روح‌الامینی، ۱۳۶۵: ۸۵-۸۰)، بنابراین می‌توان گفت فرهنگ در بردارنده مجموعی از آداب و رسوم و آیین‌ها و باورهای مردم یک جامعه است.

### ۲. بازتاب فرهنگ عامه در کتاب خاتون هفت قلعه

فولکلور که در ابتدا به دانش عوام و ترانه‌های روستایی اطلاق می‌شده، امروزه اعتقادات و باورهای مختلف مردم، اعم از باورهای اجتماعی و فرهنگی، باورهای مذهبی، باورهای پزشکی، و ... را هم در بر می‌گیرد. باورها، یکی از مؤلفه‌های فرهنگ عامه است. «باور عامیانه یک پدیده روحی اجتماعی است که معلول زندگی آدمی و عکس‌العمل او در مقابله و جدال با طبیعت و محیط اسرارآمیز پیرامون وی است. آدمی آن گاه که نمی‌توانست رابطه منطقی بین حوادث و پدیده‌های خارق‌العاده را بیابد، برای رهایی از آن به ذکر اوراد و نجواها می‌پرداخت تا بدین ترتیب، مصیبت‌ها را کاهش دهد و همین امر باعث شد تا به تدریج باورها و عقاید خرافی در ذهن او شکل گیرد» (اله‌امی، ۱۳۸۶: ۱۰۴). «عقاید

مردم، تعیین کننده نوع رفتار و کردار آنهاست. این عقاید، معمولاً به جهان‌بینی، دستگاه فکر مکتب‌ها و نظریه‌های علمی و یا مذاهب مربوط می‌شود که از طریق آن می‌توان درباره انواع اعتقادات اسلامی، مسیحی، یهودی، زرتشتی، بودایی، هندویی و ... مطالعه کرد و عقاید مردم را درباره موضوعات گوناگون، مورد مطالعه قرار داد» (تمیم‌داری، ۱۳۹۳: ۱۷). در کتاب خاتون «هفت قلعه» به مضامین متعددی پرداخته شده است. از جمله موضوعاتی که در حوزه فرهنگ عامه جای می‌گیرد و در کتاب «خاتون هفت قلعه» به کار رفته، شامل موارد زیر می‌شود:

### ۱.۲. اعتقادات و باورهای نمادین

این اعتقادات شامل: باورهای اجتماعی و فرهنگی (اعتقاد به ستارگان-اعتقاد به موجودی به نام آل، پشت گرفتن طفل، تطهیر حوض آب به وسیله باران، توسل به سنگ‌ها و حاجت خواستن، خضر نبی و گوسفندان، سخت‌زایی زنان، سرمای پیرزن (بردالعجوز)، طلب باران، بند آوردن باران، گاوماهی، باور به آناهیتا). از باورهای دیگر می‌توان به باورهای مذهبی (باران در روایات مذهبی- نذری دادن) اشاره کرد. ۱. مکان‌های مورد احترام و افسانه‌های مربوط به آنها وجود دارد. تصویر شماره ۱ نمایی از بنای اژدهاتو در زنجان است که نزد مردم این منطقه دارای احترام است.



تصویر ۱: معبد داش کسن یا اژدهاتو در زنجان، مربوط به دوره مغول، قرن هفتم (مأخذ: نگارنده)

دومین مکانی مذهبی مورد احترام می‌توان به آتشکده نیاسر (کاشان) اشاره کرد که قدمت آن به دوره باستان می‌رسد. در تصویر شماره ۲، نمایی از این آتشکده آورده شده است.





تصویر ۲: آتشکده نیاسر یا چارطاقی، مربوط دوره اشکانی یا ساسانیان، کاشان. (مأخذ: نگارنده)

تصویر شماره ۳ یک نمونه دیگر از بناهای تاریخی است که در باورهای عامیانه دارای قداست بسیاری است. از دیگر بناهای مقدس مذهبی که نسبت آن را به ائمه می‌رسانند می‌توان به بی بی حکیمه در کوهبنان اشاره کرد.



تصویر ۳: مقبره بی بی حکیمه (مقبره خوار امام رضا (ع))، در استان کهگیلویه و بویراحمد. (مأخذ: نگارنده)

بقعه بابا پیره (نهادند) نیز از دیگر بناهای است که در باورهای عامیانه از منزلت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در تصویر شماره ۴، چشم‌اندازی از این مقبره آمده است.

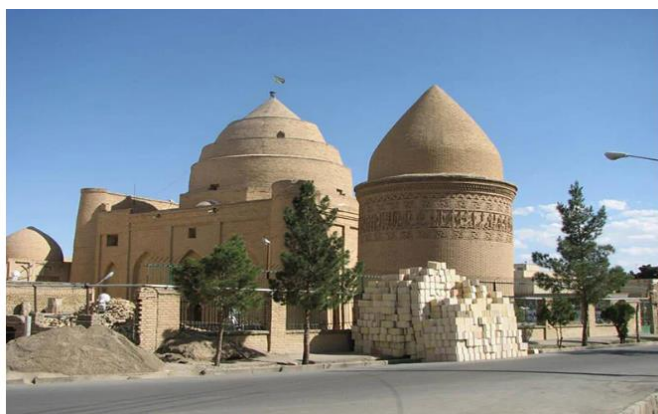


تصویر ۴: بقعه باباپیر یا شیخ اباعدنان قریشی مربوط به قرن اول ه.ق، در ۸ کیلومتری جنوب غرب نهادند. (مأخذ: نگارنده)

برج چهل دختر در اصفهان و سمنان نیز از دیگر بناهای تاریخی است که در باور عوام دارای قدرت و قداست زیادی است. تصویر شماره ۵ و ۶ این دو بنای تاریخی را نشان می‌دهد.



تصویر ۵: برج چهل دختران (اصفهان)، مربوط به دوره سلجوقیان، قرن ۶ ه.ق، (مأخذ: نگارنده)



تصویر ۶: برج چهل دختر (سمنان)، واقع در شهر دامغان، استان سمنان (مأخذ: نگارنده)

۲. آئین‌ها و آداب و رسوم شامل: (از دید آب قنات- بچه حاجت مرادی- رسم مردم قزقه خلخال- سیزده به در- گل‌مالی مسجد- نوروز). ۳. گیاهان و درختان (درخت انار- درخت کنار (سدر). ۴. لغات و اصطلاحات عامیانه. ۵. کنایات و ضرب‌المثل‌ها. در همه آثار دکتر باستانی پاریزی و از جمله کتاب «خاتون هفت قلعه»، توجه به باورهای عامه، جایگاه ویژه‌ای دارد. «در حقیقت او یک تاریخ‌نگار فرهنگی است و به فرهنگ عامه، که بخشی از این فرهنگ، باورها و خرافات هستند، توجه چشمگیری دارد» (بهنام، ۱۳۸۳: ۲۸۷). در ادامه، باورهای گوناگون عامه که در کتاب خاتون هفت قلعه به کار رفته است، در سه بخش جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است. این عقاید و باورها، شامل اعتقادات و باورهای اجتماعی و فرهنگی، اعتقادات و باورهای پزشکی، اعتقادات و باورهای مذهبی می‌شود.

اعتقاد به تأثیر کواکب در زندگی انسان‌ها و اینکه هر انسانی، ستاره‌ای مخصوص به خود دارد، همواره در ادب فارسی، جایگاه ویژه‌ای داشته است و شاعران و نویسندگان ما خواه ناخواه، در آثار خود، به تأثیرپذیری از این اندیشه پرداخته‌اند. دکتر باستانی پاریزی نیز تحت تأثیر این عقیده در جایی از کتاب «خاتون هفت قلعه» می‌نویسد: «طوایف بشری، از جهت خلیقات، بستگی به بعضی ستارگان دارند، و درین میان مریخ، و زهره، مقام اول را دارد. هر کسی پیوسته با ستاره مخصوص خود است، روحيات مخصوص خود را دارد (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۳۸۱). از دیگر باورهای عامیانه اعتقاد به موجودات افسانه‌ای است. برای مثال، آل، موجودی خیالی و افسانه‌ای است که در باور عامه، اگر زن تازه‌زا را تنها بگذارند، سراغش می‌آید، جگر او را می‌دزد و باعث مرگ مادر و فرزند او می‌شود. آل‌ها معمولاً به شکل زنانی بلند قامت و نیرومند با بینی سرخ، توصیف شده‌اند که طی شش تا ده روز اول تولد نوزاد، اگر زائو تنها باشد، به سراغ او می‌آیند و به مادر و طفل آسیب می‌رسانند. دکتر باستانی در کتاب‌های «خاتون هفت قلعه» از این موجود خیالی نام برده و به بیان باورهای عوام درباره آن پرداخته است. وی بیان داشته که در فرهنگ مردم قائنات و بیدخت، آل به صورت زنی بلندقد و سفید، با گیسوان طلایی توصیف شده است که علاوه بر مزاحمت زنان باردار، جوانان زیبا را نیز در آب خفه می‌کند. وی می‌نویسد: «در قائنات و بیدخت، اصولاً آل را که در لغت به معنی صاعقه است و هیولایی مزاحم زنان باردار، با قنات و کاریز پیوند داده‌اند، و آن را زنی بلندقد و سپیدتن، با گیسوان طلایی می‌پندارند، که شب هنگام در کاریز تن به آب می‌دهد - و اگر جوانی خوش‌روی از محوطه کاریز گذر داشته باشد، او را به خود می‌خواند و لاجرم عابر از همه جا بی‌خبر به قصد وصل، پای سوی کاریز می‌کشد. در کاریز، آل تا سینه در آب است. و پس از کام، وصل گیرنده را در آب کاریز خفه می‌کند. و گاه شب مهتابگون سکوت خیز را هم بر آن می‌افزایند» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۶۱۹). دیگر طرح این آل که دکتر باستانی ارائه داده، از طرح نخست، تماشایی‌تر و غرورانگیزتر است. «زنی با قامتی شگفت، که بینی‌اش از گل سرخ است. سراغ زائو می‌رود. زائو که تنها باشد، آل به سوی او پا می‌کشد و قصد دزدیدن جگر زائو را دارد. از این رو، بومیان، زائو را حداقل تا سه روز تنها نمی‌گذارند. معتقدند اگر آل به خاکستر نزدیک شود، زائو به هلاکت خواهد رسید» (همان: ۶۲۰-۶۱۹). دکتر باستانی در جایی دیگر بیان می‌دارد که پیری از اهل گزنان قاین، قسم خورده که در چند سال پیش، آل وهم‌آور جگرزد را به شیب تپه‌ای با چشم دیده است.

وی از زبان آن پیر می‌نویسد: «عذرا دو روز بود که فارغ شده بود و من دقیقه‌ای از کنارش به دور نشده بودم. روز سوم، به گاه غروب، بی آنکه در کنار عذرا کسی باشد، اتاق را ترک گفتم که آب از جویبار پای تپه بیاورم، در آنجا زنی به قامت یک درخت بلند، در حالی که چادری سپید به سر داشت، رو به آن سوی تپه نهاد و از من گریخت. کوزه را بر زمین انداختم و خود را به عذرا رساندم» (همان: ۶۲۰).

باور دیگری که دکتر باستانی بدان اشاره کرده، در ارتباط با پشت گرفتن طفل است. منظور از بچه‌ای که پشت به خود نمی‌گرفت، بچه‌ای بود که بچه‌های بعد از آن، به هر دلیلی می‌مردند و زنده نمی‌مانند. در چنین مواقعی، عامه مردم باورهای مختلفی در این باره داشتند. دکتر باستانی در کتاب «خاتون هفت قلعه» به باورهای مردم در این رابطه اشاره کرده است. در جایی از این کتاب، به توصیه قدیمی‌ها در این باره اشاره کرده می‌نویسد: «وقتی طفل در رحم مادر خفه می‌شود و زن بچه نگاه نمی‌دارد، به توصیه قدیمی‌ها، مادر و مادر بزرگ، باید چادر به سر کنند، و در کمال خضوع به دربوزگی بپردازند، از هفت خانه، در هفت محله شهر، هفت قلم مواد اولیه آش، یعنی آرد و نخود و لوبیا و عدس و سبزی و سایر مخلفات، گدایی کنند، و رشته ببرند، و آش بپزند، و آش را به هفت خانه در هفت محله ببرند. این آش نذری و اثر دعای خلق، موجب خواهد شد که طفل «پشت به خود بگیرد» و سالم متولد می‌شود» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۲۱) و در جای دیگری از همین کتاب، به رسم مردم کرمان در این باره اشاره کرده می‌نویسد: «در کرمان،



بچه‌ای که «پشت به خود نمی‌گرفت» یعنی بچه‌های بعد از او می‌مردند، می‌رفتند و آن بچه را برای درخت انار عقد می‌کردند و عقیده داشتند که هر وقت درخت انار خشک شد، بچه‌ها تا آن وقت باقی خواهند ماند (همان: ۵۲۳).

دکتر باستانی در جایی از کتاب «خاتون هفت‌قلعه» به باوری در میان برخی مردم کرمان اشاره کرده که عقیده داشتند، حوض زمانی پاک و تطهیر خواهد شد که باران بر آن بیارد. وی می‌نویسد: هنوز در کرمان و بعض نواحی ایران، حوضی را که شسته باشند، وقتی خوب پاک و تطهیر شده می‌دانند که باران بر آن فرود آید (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۶۲۴).

در فرهنگ عامه مردم، موارد فراوانی مشاهده می‌شود که افراد، یک سنگ خاص را مقدّس می‌شمارند؛ به همین مناسبت، بدان توسّل می‌جویند و حاجات خود را از آن می‌طلبند. دکتر باستانی به تعدادی از این سنگ‌های مقدّس اشاره کرده است: یکی از سنگ‌های مقدّس و مورد احترام مردم، که در مقبره اردبیل وجود داشته، سنگی به نام «عنو» بوده است. دکتر باستانی درباره اعتقادات مردم به این سنگ چنین می‌آورد: در مقبره اردبیل سنگی بوده به نام سنگ «عنو» که زنان نازا برای بچه‌دار شدن شکم خود را به آن سنگ می‌مالیدند، بدین جهت آن را «سنگ‌زا» نیز می‌خوانده‌اند (همان: ۵۸۲).

سنگ دیگری که باز هم در اردبیل وجود داشته و مورد احترام مردم بوده، سنگ باران خوانده می‌شده و مردم معتقد بودند که اگر این سنگ را به شهر بیاورند، باران می‌بارد و اگر آن را از شهر خارج سازند، باران بند می‌آید: «ابوحامد اندلسی گوید: در بیرون شهر اردبیل، در میدان آن، سنگی است بزرگ-زیاده از صد رطل-هر وقت اهل شهر محتاج به باران می‌شوند، آن سنگ را با عراده حمل نموده به شهر می‌آورند، مادامی که سنگ در شهر است باران می‌بارد، همین که سنگ را بیرون بردند باران قطع می‌شود» (همان، ۶۰۲). سنگ دیگری که دکتر باستانی بدان اشاره کرده، سنگی است که در بی‌بی رقیه آمل وجود دارد و همچون سنگ «عنو» در اردبیل، زنان نازا از آن حاجت می‌طلبند: «در بی بی رقیه آمل، سنگی هست که زنان حاجتمند-که فرزند ندارند- آن را می‌گردانند و حاجاتشان روا می‌شود» (همان، ۵۴۸).

شبهه به سنگ «عنو» در اردبیل و سنگی که در بی‌بی رقیه آمل وجود دارد و زنان نازا از آنها حاجت می‌طلبند، سنگ رامهرمز است که دکتر باستانی درباره آن می‌نویسد: «در رامهرمز، چاله‌ای است که سنگی در آنجا قرار دارد و زنان بیمار و نازا می‌روند و بر روی آن سنگ می‌نشینند و آن سنگ را می‌گردانند تا مراد آنان برآورده شود» (همان، ۵۶۰).

سنگی دیگر به نام هفت‌لانجین در همدان وجود دارد که سخت مورد احترام مردم است. دکتر باستانی درباره باورهای مردم نسبت به این سنگ چنین می‌آورد: «گفته می‌شود، در اصل هفت سنگ بوده که هفت خواهران یکدیگرند، کنار هم بوده‌اند، بعدها یکی از آنها، یعنی سنگ کوچک، قهره کرده و جدا شده است. سابقاً زمین‌های آن یونجه زار بود. زنان و دختران با کوزه‌های کوچک (قوزوله) پر از تفاله سرکه، گردش کنان به آنجا می‌رفتند و از آن یونجه‌ها می‌چیدند و تروچسبان با آن می‌خوردند، و نذر و نیازهایی هم برای هفت لانجین می‌آوردند...» (همان: ۵۴۲).

در افواه احشامداران و روستاییان، خضر منشأ برکت برای پستان‌های شیر گوسفندان است و معتقدند که گاهی اوقات خضر نبی، به طور سرزده از حوالی گله‌های آنها عبور می‌کند و منشأ برکت است. دکتر باستانی در کتاب «خاتون هفت‌قلعه» درباره این عقیده چنین می‌نویسد: «احشامداران سیرجان، عقیده دارند که اگر خواجه خضر از حوالی گله آن‌ها عبور کند، شیر گوسفندها زیاد خواهد شد. به طور کلی تصور آن‌ها این است که خواجه خضر، به صورت ناشناس و معمولاً به لباس درویش فقیر و بینوایی عبور می‌کند، و به همین دلیل گوسفنداران، درویش‌ها را خیلی محبت می‌کنند، به احتمال اینکه نکند این درویش همان خواجه خضر بوده باشد» (همان: ۵۶۸) و در جای دیگری از همین کتاب، بیان داشته که در کوهستان پاریز، با توجه به همین عقیده، به پستان گوسفند، چشمه خضر گفته می‌شود:

«پستان گوسفند را در کوهستان ما چشمه خضر گویند، و بنابراین زیارتگاه‌های خواجه خضر، یا کوه خضر زنده، می‌تواند این نسبت را توجه کند(همان: ۵۶۸).

دکتر باستانی به اعتقادی مذهبی مبنی بر سخت‌زایی زنان در استان کرمان اشاره کرده می‌نویسد: «در کرمان وقتی زنی سخت‌زا باشد، این دعا را بالای سرش می‌خوانند: یا حضر، یا الیاس، این بنده ازون بنده خلاص»(همان: ۵۰۷).  
 سرمای پیرزن یا سرمای عجوزه، اصطلاحی است که به سه روز آخر بهمن‌ماه و سه روز نخست اسفندماه اطلاق می‌شده است. در باورهای عمومی، ارتباط‌هایی بین سرما و پیرزن قائل می‌شده‌اند. دکتر باستانی درباره بردالعجوز یا سرمای پیرزن در کتاب «خاتون هفت‌قلعه» سخن گفته است. وی در عبارت زیر به نقل از کتاب مشکات‌العلوم از علامه ملامحمد مهدی نراقی، درباره بردالعجوز یا سرمای پیرزن چنین می‌آورد: «سبب تسمیه روزهای آخر سرما به بردالعجوز این است که پیرزنی کاهن در عرب بود که قوم خود را به حدوث سرما خبر می‌داد، لیکن قوم او به سخنانش وقتی نمی‌نهادند و به خبرش اعتماد نمی‌کردند-تا اینکه سرما آمده، خسارات و تلفاتی به آنها وارد می‌کرد، پس این ایام را ایام‌العجوز یا بردالعجوز نامیدند...»(همان: ۵۳۳) و در جای دیگری از همین کتاب، درباره اعتقاد مردمان خارک درباره این دوره سرما چنین می‌نگارد: در خارک، بادی را که ده روز بعد از نوروز می‌وزد «شمال پیرزن» می‌خوانند، می‌گویند این تسمیه از آنجاست که پیرزنی چند شتر داشت که در زمستان جفتگیری نمی‌کردند، پیرزن به درگاه خدا نالید تا شترهایش آبستن شوند، خدا بادی فرستاد تا هوا خنک شد و شترهای پیرزن آبستن شدند(همان: ۵۳۳).

باران، سرچشمه حیات و یکی از بهترین نعمت‌های پروردگار است. از این رو، همواره بین مردمان کشورهای مختلف، آیین‌ها و مراسمی خاص برای باران‌خواهی رایج بوده است. در بسیاری از کشورهای مسلمان، مردم همراه با خواندن نماز طلب باران (نماز استسقا) آدابی به جا می‌آورند که از رسم‌ها و رفتارهای سنتی آنهاست. «از جمله این رسم‌ها، پشت و رو پوشیدن لباس، جدا کردن مادران از کودکان و نوزادان، جدا کردن میوه‌ها از بره‌ها و بزها از بزغاله‌ها، و قربانی کردن گاو یا گوسفند به هنگام خواندن نماز درخواست باران است. در ترکیه، شرکت‌کنندگان در مراسم نماز استسقا، بعد از خواندن نماز، ۷۰۰ یا ۷۰۰۰ ریگ به رودخانه می‌اندازند(شکورزاده، ۱۳۶۳: ۵۷). در مشکین شهر آذربایجان، به هنگام رفتن مردم به مصلی برای خواندن نماز تمنای باران، ملا یا شیخ ده با علم سیاه در پیشاپیش آنها حرکت می‌کند و همه با هم سینه و زنجیر می‌زنند. به هنگام گزاردن نماز، پا برهنه می‌شوند و کلاه از سر بر می‌گیرند. بعد از نماز، گاو نری قربانی می‌کنند و گوشت آن را همراه با نان مخصوصی که با آرد و تخم مرغ و کره و شکر پخته‌اند، میان فقرا تقسیم می‌کنند(طوسی، ۱۳۴۵: ۲۵۸).

در تبریز، روستاییان به کنار چشمه‌ای که نزدیک روستاست می‌روند و پس از خواندن نماز برای آمدن باران دعا می‌کنند و گوسفندی را قربانی، و میان فقرا تقسیم می‌کنند(فضایی، ۱۳۵۷: ۳۲). دکتر باستانی در کتاب «خاتون هفت‌قلعه» به انواع آیین‌های مردم شهرهای مختلف ایران درباره باران‌خواهی اشاره کرده است. به عنوان مثال در جایی از این کتاب، درباره رسوم باران‌خواهی در استان کرمان و برخی توابع آن چنین می‌نویسد: «رسم مردم کرمان، پختن عروسک خمیری و مهره در آن گذاشتن است و اگر گیر کسی آمد مردم او را به درخت بسته چوب می‌زنند تا سیدی ضامن او بشود، به شرط آنکه بعد از ۲۴ ساعت باران بیاید. بچه‌ها در کوهستان‌ها راه رفته و می‌خوانند: «الله خدا بارون بده/ بارون بی پایون بده/ گندم به دهدارون بده/ جو به مالدارون بده/ ارزن به مرغدارون بده/ سوزی به کشتزارون بده/ روغن به کشکخوارون بده...»(باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵۷۷-۵۷۶). «مرحوم ملا محمد ابراهیم، عموی مرحوم باهنر در کرمان، دعای باران می‌خواند، دعا بر کیسه‌ای خوانده می‌شد در مصلی، و بعد آن را می‌انداختند توی تنوره آسیا. گفته می‌شد که سیل معروف ۱۳۱۱ش/ ۱۹۳۲م. نتیجه یک مراسم دعای باران بوده است؟ (و این سیل را من به خاطر دارم. حیات



خانه ما در پاریز به یک دریاچه تبدیل شده بود و به عقیده من از حدّ یک دعای باران خیلی بیشتر بود» (همان: ۵۸۵). «در بعض دهات کرمان، برای آمدن باران، خمیری درست کرده و مهره‌های سبز در وسط آن می‌گذارند و خمیر را در آتش می‌پزند یا در کماچ می‌پزند و کماچ را تقسیم می‌کنند، مهره سبز نصیب هر کس شد، باید برود حمام و تمیز شود و سپس گوشه مسجد بنشیند و به زاری و التماس بپردازد تا باران بیاید» (همان: ۵۲۹-۵۲۸). «در بافت کرمان، وقتی باران نیاید، آدمی را که وقتی در حوض یا رودخانه‌ای به حالت غرق افتاده باشد پیدا می‌کنند، سپس کجاوه‌ای می‌سازند و آن اتاقک را بر اسب می‌گذارند و آن شخص را در کجاوه می‌نشانند، و او را شاه باران می‌خوانند، مردم، کجاوه را بر شانه حمل می‌کنند، این شاه باران حق دارد که هر کس را خواست تنبیه کند و هر حکمی بدهد اجرا خواهد شد. او از منزل‌ها چیزی به عنوان نیاز باران خواهد گرفت. بعد کماچی می‌پزند، و یک دانه تسبیح در آن می‌گذارند و کماچ را تقسیم می‌کنند. دانه تسبیح به هر که افتاد، در باغ خواجه او را به درختی می‌بندند و شروع به زدن می‌کنند که گناه باران نیامدن از توست. کسی می‌آید و ضامن او می‌شود که تا فلان روز خواهد بارید. اگر آمد که فیها- و گرنه دوباره او را تنبیه می‌کنند و این رسم ادامه می‌یابد تا باران بیاید» (همان: ۵۲۹).

دکتر باستانی در این کتاب، علاوه بر رسوم مردم کرمان، به رسوم مختلف مردم شهرهای مختلف ایران نیز درباره باران‌خواهی اشاره کرده است. به عنوان نمونه درباره رسم مردم رشت، جهت طلب باران چنین می‌نویسد: «در رشت یک وقت یکی از روحانیون برای استسقا می‌رفت. پشت سرش جمع زیادی راه افتاده بودند، همین که دم دروازه رسید، برای اینکه اطمینان قلب بیشتری به مردم بدهد، یک مرتبه ایستاد و بازگشت و رو به مردم کرد و گفت:

-مگر برای دعای باران نمی‌آئید، پس چترهاتون کو؟

آنگاه با طمأنینه خاطر دوباره راه افتاد و به مصلی رفت...» (همان: ۵۸۱)

دکتر باستانی به رسوم سایر مردم استان‌های ایران نیز درباره باران‌خواهی اشاره کرده که آوردن یکایک آنها در این مقال نمی‌گنجد، اما علاقه‌مندان می‌توانند برای دیدن شواهد بیشتر در این باره، به صفحات زیر رجوع کنند: باران‌خواهی در اردبیل (همان، ۵۴۶-۵۸۳) - باران‌خواهی در روستای سمیه در استان بوشهر (همان، ۵۸۵-۵۷۷) - باران‌خواهی در داراب (همان، ۵۷۷-۵۷۸) - باران‌خواهی در سنگسر در استان سمنان (همان، ۵۷۸) - باران‌خواهی در نور (همان، ۵۸۰-۵۷۹) - باران‌خواهی در کازرون (همان، ۵۸۱-۵۸۰) - باران‌خواهی در پاریز (همان، ۵۸۱-۵۸۲-۶۲۰) - باران‌خواهی در گناباد (همان، ۵۸۴-۵۸۵) - باران‌خواهی در شوش (همان، ۵۹۰) - باران‌خواهی در مازندران (همان، ۵۹۸) - باران‌خواهی در ایلخچی آذربایجان (همان، ۶۰۲) - باران‌خواهی در خوزستان (همان، ۶۰۴) - باران‌خواهی در کردستان (همان، ۶۰۵-۶۰۴) - باران‌خواهی در شیراز (همان، ۶۳۸).

همچنانکه در مواقع خشکسالی، آیین‌های مختلفی توسط مردم اجرا می‌شود و به منظور باران‌خواهی رسوم متفاوتی را اجرا می‌کنند، در هنگام بارش زیاد باران نیز، آیین‌های خاصی اجرا می‌شود. دکتر باستانی در کتاب «خاتون هفت قلعه» به آیین مردمان کرمان، پاریز و آلاشت مازندران در ارتباط با بند آوردن باران اشاره کرده است که به ذکر این شواهد می‌پردازیم: «در صورت آمدن باران زیاد، پارچه‌ای را که در خون گوسفند قربانی خشک کرده‌اند در آب باران می‌گذارند، و نوح نبی و ابراهیم خلیل الله را قسم می‌دهند تا واسطه شده و باران قطع شود» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵۷۷). «در کوهستان ما، وقتی باران بیش از حد ببارد که احتمال خرابی و سیل داشته باشد، مردم به مسجد می‌روند، و در آنجا چهل قاف می‌نویسند، قاف آن را باید مخفف (قف) عربی دانست که امر است برای ایستادن، اما چرا چهل؟ لابد به حساب چهل دختران. یا اینکه باران طوفان نوح چهل روز بود و چهل رش آب بالا آمد، یا اینکه نوح نهصد و پنجاه سال دعوت کرد و درین مدت فقط هشتاد تن بدو گرویدند: چهل تن مرد و چهل تن زن، و در کشتی نیز همین هشتاد تن

با او بودند» (همان: ۵۸۶). «در آلاشت، نام چهل نفر را که کچلی گرفته‌اند روی کاغذی می‌نویسند، و چهل حرف قاف (ق) هم پشت سر آن چهل تن در جای جداگانه می‌نویسند، و کاغذ را به تنه درختی و تخته‌ای در باران می‌بندند. یکی با ترکه کاغذ را چوب می‌زند و می‌گوید: عجب بارون بی‌حرمتی، خجالت هم خوب چیزیه، ده روز، بیست روز، یک ماه، چقد میشه رنگ آفتابو ندید؟ مثل باران و رعد و برق بهاری که گاهی چند روز عصرها تکرار می‌شود و در لار، آن را باران «چل پسینی» می‌گویند. یک نفر ضامن کاغذ می‌شود و می‌گوید: زن، تا فردا مهلت بده، حتماً بارون بند می‌آید. کاغذ را در همان باران می‌گذارند. به امید اینکه فردا آفتاب شود» (همان: ۵۸۷-۵۸۶). «رسم دیگری هم در همین آلاشت اجرا می‌شود که مستقیماً با آن‌هیتا ارتباط دارد: وقتی که بارندگی زیاد شود، برای بند آوردن باران و طلب آفتاب، پیرزنی لباس‌های کهنه می‌پوشد، و جاروی کهنه‌ای را که دسته چوبی بلند دارد و سه پایه اجاقی را به آن بند کرده است، به روی دوش می‌گیرد و با کودکان و نوجوانانی که در پی‌اش هستند در کوچه محله‌های ده راه می‌افتند، و برابر در خانه‌ها این ترانه را می‌خوانند:

خیرِ با، خیرونِ با (به خیر و به خیرات)

بینج توتک، آشیرِ با (به نان برنجی و به آش شیر)

هر کی مَرِ خیرِ ندا (هر کس به من خیر ندهد)

و نِ سرِ را بارون لِ بدا (باران، بام خانه‌اش را سرنگون می‌کند)

پیرزن، وقتی این ترانه را می‌خواند با مشت خود اندکی گل و لای را که از فرط بارندگی در حیاط خانه جمع شده به سر و دوشش می‌مالد و بعد هم فریاد می‌زند: آفتابی، آفتابی. مردم هم به او هدیه‌ای می‌دهند (مثل برنج یا گندم). یکی از بچه‌ها اینها را برایش در توبره‌ای جمع می‌کند. این بچه را توبره‌دار گویند» (همان: ۵۸۷). دکتر باستانی در جایی دیگر، به باور مردم در ارتباط با گاو ماهی اشاره کرده و بیان می‌دارد که در گذشته، گاو ماهی، حیوانی افسانه‌ای پنداشته می‌شده است. وی می‌نویسد: «در کتب قدیمی ما گاو ماهی را حیوانی افسانه‌ای پنداشته‌اند که پای بر پشت ماهی دارد و زمین را بر پشت گرفته است و به همین سبب گاه در بین آریاییان-خصوصاً ایرانیان قدم و حتی هندی‌های امروزی حیوان مقدسی است، و همچنانکه دختران، خدمت در معابد ناهید را افتخار می‌شمردند و خود را وقف آن می‌کردند همیشه تعداد زیادی گاوهای ماده و گاو میش‌هایی نیز وقف معابد ناهید می‌شده است» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۴۰۶). در ایران باستان، یکی از اصول اعتقادی ایرانیان، احترام به عناصر اربعه: خاک، هوا، باد و آتش بود و ایزدانی خاص را ناظر بر این عناصر می‌دانستند. از جمله آنان، فرشته موکل آب بود که با نام‌های ناهید، زهره و آن‌هیتا مشهور است. احترام به آن‌هیتا، به غیر از اسطوره‌های ایران، در اسطوره‌های یونانی، بابل، مصر و ارمنستان هم وجود دارد. آن‌هیتای ایرانی، ایزدبانوی حامی زنان شریف است.

دکتر باستانی در کتاب «خاتون هفت قلعه» که در اصل پیرامون همین اسطوره نوشته شده است، درباره توصیفاتی که از این ایزدبانو ارائه شده می‌نویسد: «ناهید زنی است جوان خوش اندام بلند بالا برومند زیبا، با چهره آزاد، نیکو سرشت. بازوان سفید وی به ستبری شانه اسبی است، با سینه‌های برآمده و با کمر بند تنگ که در میان بسته. و بر بالای گردونه خویش، مهار چهار اسب یکرنگ و یک‌قد را در دست گرفته و می‌راند. اسب‌های گردونه وی عبارت است از: باد و باران و ژاله و ابر. ناهید با جواهرات آراسته تاجی زرین-به شکل چرخه که بر آن صد گوهر نورپاش نصب است، بر سر دارد و از اطراف آن نوارهای پر چین آویخته، طوقی زرین دور گردن، و گوشواره‌های چهار گوشه در گوش دارد، کفش‌های درخشان را در پای خود با بندهای زرین محکم بسته، جبه‌ای از پوست سی «بیر» که مانند سیم و زر می‌درخشد در بر نموده، در بلندترین طبقه آسمان جای آرام اوست، به فرمان ناهید، از فراز آسمان، باران و تگرگ و ژاله و برف فرو

بارد، از اثر استغاثهٔ پارسایان و پرهیزکاران، از فلک ستارگان یا از بلندترین قلهٔ «هکر» به سوی نشیب می‌شتابد، نطفهٔ مردان و مشیمهٔ زنان را پاک کند، و زایش زنان را آسان سازد، شیر را تصفیه نماید، به گله و رمه بیفزاید» (همان، ۳۳۸) و در جای دیگری از همین کتاب، دربارهٔ اینکه چرا ناهید، معبود دختران و زنان شمرده می‌شده می‌نویسد: «زیرا این ایزد پاک، نطفهٔ مردان و مشیمهٔ زنان را پاک کند، زایش زنان را آسان سازد، شیر را تصفیه نماید...» (همان: ۳۶۲). وی در جای دیگری می‌نویسد: «ناهید در حقیقت معبود دختران و زنان شمرده می‌شد، اردشیر دوم که کاخ و معبدی برای آن‌ها ساخت، پس از ازدواج با دختر خود «اُتس سا» - چون این دختر بیمار شد - به قول پلوتارک در مقابل هیکل ربه‌النوع «ژونن» به معبد ژونن رفت و به زانو در آمد و برای سلامتی زن خود دعا کرد (که باید مقصود از ژونن در اینجا آن‌هاست)، دوستان شاه برای این زن، به قدری هدایا فرستاده بودند که فضای بین قصر و معبد - که از حیث وسعت به ۱۶ استاد (۲۹۰۰ متر) می‌رسید، پر از سیم و اسب بود» (همان: ۳۴۶).

در جای دیگری باستانی به نقل توصیفات که آبان یشت، از ناهید کرده می‌پردازد و می‌نویسد: «کسی که زایش همهٔ زنان را آسان گرداند، کسی که به همهٔ زنان حامله در موقع لازم شیر دهد (کرده ۱- فقره ۲) او از برای من آب راه، او نطفهٔ مردان راه، او مشیمهٔ زنان راه، او شیر زنان را پاک می‌کند (کرده ۱- فقره ۵) فریدون از او درخواست: ای نیک، ای تواناترین، ای «اردویسور ناهید» - که من به اژی دهاک... ظفر یابم - به این خبیث و قوی‌ترین دروغی که اهریمن جهان مادی بیافرید تا جهان را از آن تباه سازد - و که من هر دو زنش را برابیم، هر دو را «شهرناز و ارنواز را - که از برای توالد و تناسل دارای بهترین بدن می‌باشند، هر دو را که از برای خانه‌داری برانزده هستند (کرده ۹- فقره ۳۴). آنگاه اردویسور ناهید به صورت دختر زیبایی برومند خوش‌اندام کمر بسته، راست بالا، آزاده نژاد و شریف، از قوزک پا به پایین کفش‌های درخشان پوشیده با بندهای زرین (آنها را) محکم بسته روان شد (کرده ۱۶- فقره ۶۴) از تو باید دختران قابل شوهر (دم بخت) و ساعی از برای سروری (همسری) و از برای یک خانه خدای دلیر استغاثه کنند، از تو باید زنان جوان در وضع حمل از برای زایش خوب استغاثه کنند، توئی آن کس که همهٔ اینها به جای توانی آورد - ای اردویسور ناهید (کرده ۲۱- فقره ۸۷). باستانی در جای دیگری، به عقایدی دربارهٔ بخت کسانی که ستارهٔ آنها زهره است، پرداخته، می‌نویسد: «منجم‌ها همیشه - آن را که بختش به ستارهٔ زهره می‌پیوست - عشرت طلب می‌شناختند. وقتی پهلوان محمدعلی بیگ بیلدار باشی - زنی را به زور به خانه برده بود - و مورد بازخواست شاه قرار گرفت، منجم باشی شاه سلطان حسین، به شاه عرض نمود که ستارهٔ این پهلوان، زهره است - و زهره تربیت ارباب عیش و عشرت و طرب و لذت می‌نماید، خداوند این ستاره و طالع، همیشه در عیش و عشرت و لذت‌طلبی بی‌اختیار است، و سهمی از عیش و لذت در طالع دارد، و از اینگونه لذت‌های غریبه و عجیبه بسیار به این پهلوان خواهد رسید - از تأثیرات فلکی» (همان: ۳۶۶).

باستانی همچنین دربارهٔ معتقداتی که مربوط به سیارهٔ زهره می‌شود، به کوه «بیدخت» در قالهر کاشان اشاره کرده، چنین می‌نگارد: «در قالهر کاشان، کوهی است و آب، چون عرق بدن بر آن پدید می‌شود ولی بر زمین نمی‌چکد. مردم همه ساله در ماه تیر، تیر روز، کاسه به دست آنجا گرد هم می‌آیند، و به فارسی می‌گویند: ای بیدخت، ما را از آب خود سقایت کن. این مطلب در اخبار اصبهان یاد شده است: «بیدخ، او تختی بر آب دارد، و یاور ساحران است. نام این دختر مخفف بیدخت نام فارسی زهره است. زهره نام زنی بود زیباروی که هاروت و ماروت را بفریفت، و با یاد گرفتن اسم اعظم از آنان، به آسمان بالا رفت. ولی خداوند او را مسخ کرد و به صورت ستاره‌ای سرخ‌رنگ در آورد» (همان: ۳۷۱).

سپس به رسم مردمان کوهستان خود (پاریز) دربارهٔ ناهید اشاره کرده می‌نویسد: «باید عرض کنم، در کوهستان ما، در ایام زمستان، وقتی ستاره زهره بیش از حد سرخ‌رنگ تجلی کند و این حالت گاهی دیده می‌شود، مردم عقیده دارند که به زودی باران مفصلی خواهد آمد» (همان: ۳۷۱). باستانی اشاره می‌کند که امروزه ستارهٔ ناهید (زهره) در دهات



کرمان اختصاصاً به نام ستاره و استاله خوانده می‌شود و عوام به جای ستاره صبح، «استاله» به کار می‌برند و مثلاً می‌گویند «استاله زد-که حرکت کردم» یا روزه‌گیران متوجه هستند که ستاره در هنگام سحر چه وقت می‌زند، و از آن جالبتر، لقب دیگری بعضی مردم صاحب ذوق در دهات کرمان به این ستاره (زهره) داده و آن را چارپاداران-به شوخی «ستاره لنگ‌بردار» گفته‌اند...» (همان: ۳۷۳).

باستانی پاریزی در کتاب «خاتون هفت قلعه» به بیان برخی باورهای مذهبی نیز پرداخته است. از جمله اینکه درباره باران در روایات مذهبی و نیز درباره نذری دادن، مطالبی را ذکر کرده است. در روایات مذهبی ما، سخن از مراسمی است که در زمان حضرت رضا، در مرو برای آمدن باران انجام شده، و به هدایت حضرت رضا(ع)، مردم روز دوشنبه‌ای در مصلای شهر گرد آمدند و حضرت دعای باران خوانده است. دکتر باستانی درباره این نماز باران می‌نویسد: «نوشته‌اند که بلافاصله بعد از دعا، هوا منقلب شد و ابری آمد و صدای رعد و برق برخاست، مردم خواستند بازگردند، حضرت فرمود: این ابر برای شما نیست، بلکه برای فلان شهر است. این ابر از آسمان مرو گذشته و ناپدید گشت، پشت سر آن ابر دیگری و ده ابر دیگر آمد و رفت-تا بالاخره آخرین ابر برای مردم آن شهر بارید» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵۸۸). دکتر باستانی در ادامه این مطلب بیان می‌دارد: «نه تنها حضرت رضا، بلکه جد بزرگوارش پیامبر اسلام نیز در نماز باران شرکت کرده: مسجدی است در عرب به اسم مسجد غمامه (و غمامه به معنی ابر است) روایت است که پیامبر در این مسجد، در سال خشکسال، برای ریزش باران دعا کرد، و پس از دعا، ابری پدید آمد و باران بارید. از آن روز این مسجد را مسجد غمامه (مسجد ابر) خواندند» (همان: ۵۸۸). مردم برای برآورده شدن حاجاتشان، نذرهایی می‌کنند و وقتی حاجاتشان برآورده می‌شود، نذر خود را ادا می‌کنند (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲۵).

دکتر باستانی در جایی از کلامش به این باور اشاره کرده که گاهی اوقات بچه‌ای که پشت به خود نمی‌گرفت، یعنی بچه‌های بعد از او می‌مردند، به توصیه قدیمی‌ها، آتش نذری می‌پختند تا بدین وسیله بچه‌ها سالم متولد شوند: «وقتی طفل در رحم مادر خفه می‌شود و زن بچه نگاه نمی‌دارد، به توصیه قدیمی‌ها، مادر و مادر بزرگ، باید چادر به سر کنند، و در کمال خضوع به درپوزگی بپردازند، از هفت خانه، در هفت محله شهر، هفت قلم مواد اولیه آتش، یعنی آرد و نخود و لوبیا و عدس و سبزی و سایر مخلفات، گدایی کنند، و رشته ببرند، و آتش بپزند، و آتش را به هفت خانه در هفت محله ببرند. این آتش نذری و اثر دعای خلق، موجب خواهد شد که طفل «پشت به خود بگیرد» و سالم متولد می‌شود» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۲۱).

دکتر باستانی در جای دیگری از آتش شیر نذری که در کوهستان پاریز توسط ایلات و احشامداران پخته می‌شود، سخن گفته می‌نویسد: در کوهستان پاریز، رسمی است که روز چهلم (چهل روز بعد از نوروز، دهم اردیبهشت) که مصادف با گاهنبار اول زرتشتیان «مدیوزرمیه» است، مردم قریه، اغلب و به صورت خانوادگی، به طرف کوه منفردی به نام «خال کوه» رفته و شبی را در آنجا می‌مانند. ایلات و حشامداران آن شب «آتش شیر» می‌پزند و به همه کسانی که در آن محل جمع شده‌اند می‌دهند و باقی مانده آتش را طی مراسمی روی خاک می‌ریزند. در هر دیگ آتش حدود ده من شیر مصرف می‌شود، و زیره هم به نخود و عدس آن افزوده می‌شود- که تل زیره نزدیک همان کوه است» (همان: ۵۷۳).

## ۲-۲- مکان‌های مورد احترام و افسانه‌های مربوط به آن در کتاب خاتون هفت قلعه

برخی مکان‌ها در گذر تاریخ، همواره مورد احترام مردم بوده و در بیشتر موارد، یک افسانه در ارتباط با این مکان‌ها در افواه عوام جاریست که سبب مقدس ساختن این نوع مکان‌ها و احترام به آن‌ها می‌شده است. دکتر باستانی مکان‌های

بسیاری را نام برده که مورد احترام عامه مردم می‌باشند و به نقل افسانه‌ها و معتقدات مردم درباره این امکان پرداخته است. در ادامه به ذکر نام برخی از این مکان‌ها و باورهای مرتبط با آن پرداخته می‌شود:

### ۲-۲-۱- اژدهاتو (زنجان)

اژدهاتو در یک فرسنگی شهر زنجان، واقع است و دکتر باستانی در ارتباط با این مکان چنین می‌آورد: «اژدهایی بوده است چهار سر و همیشه در اذیت اهالی آن مرز و کشور. از سر تا دم آن اژدها چهل ذرع بوده است و پیوسته از اهالی آن ولایت بلع می‌نموده است. حضرت امیر مؤمنان و سرور متقیان صلوات‌الله و سلامه‌علیه، نیزه به آن اژدها زده-سنگ گشته است، و بیست ذرع که از آن اژدها گذشته باز نیزه مبارک را بر زمین زده از جای نیزه دوازده سنگ آب بیرون می‌آید-و مثال فواره جستن می‌نماید» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۶۱۷).

### ۲-۲-۲- آتشکده نیاسر (کاشان)

آتشکده نیاسر، به گفته دکتر باستانی پاریزی، در شش فرسنگی کاشان واقع است و بسیار معروف است. «افسانه مردم هم این بود که دختری را در لای دیوار قلعه نهاده‌اند، و حتی جای چربی اندام دختر در گوشه دیوار قلعه همیشه باقی بوده است» (همان: ۵۰۹).

### ۲-۲-۳- برج چهل دختر (سمنان)

«در سمنان، دختران دم بخت، جهت شوهر کردن به داخل برج چهل دختر می‌روند، و سه یا هفت عدد سنگ برداشته، و از داخل برج به بالا پرتاب می‌کنند، چنانچه سنگ‌ها از سقف برج (حدود ده تا دوازده متر بلندی دارد) بیرون افتد، گمان دارند که آن سال به خانه شوهر خواهند رفت» (همان: ۵۵۲).

### ۲-۲-۴- برج چهل دختران (اصفهان)

برج چهل دختران در اصفهان واقع است. «مردم معتقد بودند که ارواح به صورت دختران جوان در آنجا ظاهر می‌گردند، و به همین جهت کسی جرأت نمی‌کند آنجا بخوابد. تا چند سال قبل، دختران دم بخت اصفهان، برای گشوده شدن بخت خود، تکه‌هایی از پله‌های آجری آن را می‌کنند و می‌بردند... و وجه تسمیه آن به «چهل دختران» بر پایه این روایت استوار است که پس از حمله قوم مغول و نفوذ آن‌ها در اصفهان، چهل دختر باکره اصفهانی از ترس مغولان، یکی پس از دیگری، از طریق دریچه‌ای وارد منار شدند و هرگز از آن بیرون نیامدند و این نام از آن تاریخ بر روی منار باقی ماند» (همان: ۲۹۶).

### ۲-۲-۵- برج دختر (راور)

در بالای تپه‌ای بعد از بیابان چهل پایه لوط- حدود دربند راور کرمان-برجی به نام «دختر» وجود دارد، بنا به روایتی یکی از پادشاهان شهر لوط، با عاشق خود به این محل فراری و پناهنده گردیده و خود را داروغه خوانده، و از عابرین باج می‌گرفته است. (همان: ۳۰۳-۳۰۲)

### ۲-۲-۶- بقعه بابا پیره (نهایند)

بقعه باباپیره در ده «وهمان» از نهایند واقع شده است. «زن‌هایی که حامله نمی‌شوند، ازین پیر مراد می‌طلبند. اما افسانه او خیلی جالب است: در روایت مردم هست که وقتی نهایند توسط اعراب فتح شد، سردار عرب، دختری نهایندی را -که سربازان ربوده بودند- به چنگ آورد و خواست با او در آمیزد. دختر ظاهراً تمکین کرد. سردار چندان به اطرافیان بدگمان بود که حتی در خواب هم شمشیر را از کمر جدا نمی‌کرد. در هنگام واقعه، دختر پیشدستی کرد، و شمشیر سردار را از کمرش کشید و با همان شمشیر، آلت جرم سردار را برید و خود فرار کرد. صبح که مؤذن لشکر بانگ اذان

برداشت، سردار بر طبق عادت معهود، برای نماز صبح نیامد. وقتی به چادر او رفتند، او را با آن وضع فجیع برهنه و کشته دیدند. در همان چادر با همان حال به خاک سپردند. حالا زن‌های نازا، ازین بقعه «پیره» معجزه می‌طلبند(همان: ۵۵۱-۵۵۰).

### ۲-۲-۷- بقعهٔ ورجوی (آذربایجان)

در ورجوی آذربایجان، بقعه‌ای است که خصوصاً زنان به زیارت آنان می‌روند، و هنگام ورود به محل بقعه-که یک صندوق چوبی در وسط آن است-پاشنهٔ سنگی در را می‌بوسند، و سپس مدتی را در امامزاده می‌گذرانند و قند و آب ناب خیرات می‌کنند و شمع می‌افروزند، زن‌ها خصوصاً بیشتر برای بچه‌دار شدن به این امامزاده توسل می‌جویند(همان: ۵۵۱).

### ۲-۲-۸- بی‌بی حکیمه (کوهبنان)

بی‌بی حکیمه از زیارت‌های شهرستان کوهبنان کرمان است. باستانی پاریزی دربارهٔ این مکان می‌آورد: «بی‌بی حکیمه کوهبنان هم زیارتی است که فقط مردها (؟) در آن حق ورود دارند.» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۳۵۰). مکان‌های بی‌شمار دیگری نیز موجود است که دکتر باستانی از تک‌تک آن‌ها نام برده و افسانه‌های مربوط به آن‌ها را روایت کرده است. برای دیدن شواهد بیشتر در این باره خوانندگان می‌توانند به صفحات زیر از کتاب «خاتون هفت قلعه» رجوع کنند: بی‌بی دختر و بی‌بی حیات (کرمان)، بی‌بی شهربانو (تهران)، پل دختر (میانه)، پل کر و دختر- پیر بکران (اصفهان)، پیر چراغ (میبد)، پیر سبز (یزد)، پیر گندم بریان (سیستان) تپه زنبورک (کابل) تپه‌های مرنجان (کابل) تخت سلیمان (کلاردشت) چاه آرزو (یزد) چشمه ایوب (شهربابک) چشمه مادران (امریکا) چشمهٔ امیرالمؤمنین (پاریز)، چشمهٔ چک چکو (کوهپایهٔ کرمان) چشمهٔ مراد دهنده (بیرجند) چشمهٔ ناهیتا (پل ذهاب) چشمه‌های آب گرم چهل دختر(شاهرود) چهل دختر کمر (طالقان) چهل دختران (درگز از خراسان رضوی) چهل دختران (سراب) چهل دختران (فردوس) حکیمه خاتون (یاسوج) حوض سنگچین (افوس) خواجه خضر(آمل)، خواجه خضر (مازندران) درهٔ زن و مرد (قریهٔ سامان) دو خواهر (جزیرهٔ خارک)، ده هنگو (پاریز)، زیارتگاه پیر بفرو (یزد)، زینبیه (شام)، سّتی پیر (حوالی یزد)، شاه الوند (کوه الوند)، طاق یاعلی (کرمان)، غار دورغو (خوانسار)، قلعه دختر (کوهبنان)، کُت (سوراخ) حلال حرام (کرمان)، کوچهٔ سه کنجی (تهران)، کوه چهل دختران (اصفهان)، چهل مقام (چهل دختر) (شیراز)، کوه‌بریده (کرمان)، کیشه سنگ (مازندران)، گردنهٔ عروس (فارس)، گنبد غفاریه (مراغه)، محلهٔ بی‌بی سه‌شنبه (کرمان)، مزار شیخ هرزان (عراق)، مسجد پیرزن (مشهد)، هفت قلعه (قم)(همان، ۲۰۰-۵۶۰).

### ۲.۳. آئین‌ها و آداب و رسوم در کتاب خاتون هفت قلعه

از دیگر ویژگی‌هایی که در کتاب «خاتون هفت قلعه» دیده می‌شود و در حوزهٔ فرهنگ عامه جای می‌گیرد، اشاره به آداب و رسوم و آئین‌های گوناگون است. موارد مربوط به این عنوان را ذکر می‌کنیم: ازدیاد آب قنات، یکی از رسم‌هایی که در اصفهان مرسوم است و دکتر باستانی بدان اشاره کرده، رسم عقد کردن یک پیرزن برای قنات، به جهت ازدیاد آب آن است. وی در این باره می‌نویسد: «در یکی از روستاهای نزدیک اصفهان، رسم است که برای ازدیاد آب قنات و حفظ آن از مخاطره، یک پیرزن را برای قنات به عنوان همسری عقد می‌کنند. پیرزن باید هفته‌ای یک بار در آن قنات آب‌تنی کند، البته در تابستان. از همه خرم‌ها هم سهمیه‌ای برای این پیرزن جدا می‌کردند»(باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۶۱۹). دکتر باستانی، حدس می‌زند که این رسم، مرتبط با ناهیدپرستی است و می‌نویسد: «به نظر من، این رسم که می‌توان آن را «عروسی قنات» نام نهاد، گویاترین رسم از عهد ناهیدپرستی است، مثل رسم عقد بستن فرزندان که پشت به خود نمی‌گیرند به درخت انار در کرمان»(همان: ۶۱۹).



دکتر باستانی در جایی از کتاب «خاتون هفت قلعه» بیان داشته که ایرانیان هر گاه از خداوند فرزندی می‌خواستند، در زیر ناودان طلای کعبه، حاجت خود را بیان می‌کردند و اگر این حاجت آنان برآورده می‌شد و خداوند به آنها اولادی می‌داد، آن بچه را بچه حاجت‌مرادی می‌خوانند. وی در این باره می‌نویسد: «ایرانیان، خانه کعبه را خاتون عرب، لقب داده‌اند، و می‌دانیم که کسانی که صاحب فرزند نمی‌شوند در زیر ناودان طلا، از خداوند، فرزند می‌خواهند و اگر خدا به آنان فرزندی داد او را بچه حاجت‌مرادی می‌گویند» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵۵۷).

در قزقه خلخال هم رسمی خاص اجرا می‌شود. باستانی می‌نویسد: «عقیده مردم آن است که دختری در آنجا مرده است. برای جلب نظر و عنایت پیر، دختران، دختری را وارونه بر خری سوار می‌کنند و به آنجا می‌برند و دختر را به طور ساختگی، ولی با بیشتر مراتب آن، رسماً عروس می‌کنند یعنی خیلی از مراسم عروسی را به طور کافی و وافی در باب او به جا می‌آورند» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵۵۹). مراسم سیزده به در هر ساله در سیزدهم فروردین در ایران اجرا می‌شود که امروزه این روز را روز طبیعت نام‌گذاری کرده‌اند. در این روز، مردم شهرهای ایران، به طبیعت می‌روند و مخصوصاً دختران، با گره زدن سبزه، امید دارند که در آن سال ازدواج کنند و به خانه بخت بروند. دکتر باستانی درباره مراسم سیزده به در در روستای پاریز می‌نویسد: «از رسوم روز سیزده، در دهات ما-مخصوصاً، یکی گهواره بستن و «باد انداختن» است، یعنی ریسمانی را به شاخه درختی دو لایه می‌بندند و در آن قرار می‌گیرند و «باد می‌خورند». این نوع گهواره را در کتب لغت ما بانوچ گویند. خصوصاً وقتی گره زدن سبزه را به امید بخت، به یاد بیاوریم که دختران می‌خوانند: سیزده بدر/چارده به تو/ به حق پیر کُتو (یعنی پیر سوراخ سوراخ؟)/ امسال بریم چادر سرو (یعنی چادر به سر، چادر سران)/ سال دیگه بییم (بیائیم) بچه بغلو (بچه در بغل، بچه بغلان)» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵۳۲). سیزده به در گناباد را بی‌بی‌گردی می‌نامند: «اصولاً در گناباد، گردش روز سیزده را-که تقریباً یک امر اجباری و قطعی است، بی‌بی‌گردی می‌گویند، و آن روز پا بر سر سبزه می‌نهند» (همان: ۵۳۶).

در آبادی بی مرغ گناباد، رسم عجیبی است که دکتر باستانی درباره آن می‌نویسد: «از روز نهم فروردین تا روز سیزده، درین دهکده که کوهستانی است، حکومت و اختیارات ده به دست زن‌ها می‌افتد، هیچ مردی حق ندارد از خانه خارج شود، و اگر خارج شود زنان او را تنبیه می‌کنند. خود زن‌ها وسایل و مایحتاج را تهیه می‌کنند و زندگی را اداره می‌نمایند. علاوه بر آن به بازی‌ها و ورزش‌ها می‌پردازند و اغلب روز را در خارج از خانه می‌گذرانند و برخلاف رسم معمولی، اسب سوار می‌شوند و می‌تازند. از روز سیزده دوباره به خانه بر می‌گردند و می‌شوند همان زن تسلیم و سر به زیر روزهای قبل. این تحکم به مرد را درین سه چهار روز قبل از سیزده، آنقدر جدی می‌گیرند که واقعاً بیشتر اوقات، مردی جرأت نمی‌کند خارج شود.

مردان ترسیده‌اند، زیرا روایت است که روزگار قدیم، مردی را که از خانه در روز نهم فروردین بیرون آمده بود، زن‌ها گرفته‌اند، و او را برهنه کرده‌اند، و نخ می‌بستند و او را به دور گردانده‌اند و خود به رقص و پایکوبی پرداخته‌اند» (همان: ۵۳۷-۵۳۶). دکتر باستانی درباره سیزده به در همدان می‌نویسد: «هم اکنون در روز سیزده به در هر سال و شب‌های جمعه، دختران و زنان همدان در برابر مجسمه شیر سنگی اجتماع می‌کنند، و بدان روغن و شیره می‌مالند، و از فاصله چند قدمی سنگریزه به طرفش پرتاب می‌نمایند. اگر سنگریزه به بدنه مجسمه چسبید، اطمینان می‌یابند که مرادشان برآورده می‌شود. دخترانی که سوار شیر بشوند، خیلی امیدوارند که سال دیگر برگرده شوهر سوار شده باشند» (همان: ۵۴۲).

رسم گل‌مالی مسجد، در یکی از در یکی از نواحی شمالی انجام می‌شود، و آن مربوط به «جواهر ده» از دهات اطراف رامسر است. دکتر باستانی درباره این مراسم می‌نویسد: «این رسم که گل‌مالی مسجد باشد، روز جمعه هفته دوم مردامه

هر سال انجام می‌گیرد، و شبیه مراسم قالی‌شویان کاشان است- که بر اساس تاریخ شمسی و در جمعه هفتۀ دوم مهرماه هر سال انجام می‌شود. این یکی از قدیمی‌ترین رسوم ایرانی است که بر اساس سالشماری شمسی صورت می‌گیرد. مراسم از اولین ساعات بامداد در محوطه آدینه مسجد با صلوات و ذکر دعا شروع می‌شود و تا انتهای روز طول می‌کشد. مسجد آدینه یکی از قدیمی‌ترین مساجد دوازده گانه جواهر ده است. بنا به اعتقاد اهالی کارگرانی که خشت بنای این مسجد را گذاشته‌اند، فقط روزهای جمعه کار می‌کرده‌اند به همین جهت آن را «آدینه مسجد» نام نهاده‌اند. در زیر منبر این مسجد چند سال پیش سکه‌ای پیدا شد که متعلق به ۸۵۰ سال قبل بود. برای گل‌مالی مسجد، آوردن خاک و آهک به عهده دختران و زنان است که هر یک به امید رسیدن به حاجات خود به طور دسته‌جمعی از کوه‌های اطراف خاک‌هایی جمع‌آوری کرده آن را با زنبیل به مسجد می‌آورند، سپس برای تهیه گلی که باید دیوارهای مسجد با آن اندود شود، روستاییان و چوپانان هر یک کاسه‌ای شیر به خادم مسجد هدیه می‌کنند. آنگاه با جارهای مخصوصی دیوارهای بیرونی و اندرونی مسجد را پاکیزه می‌کنند. مراسم سنتی گل‌مالی مسجد آدینه، علاوه بر زمینه‌های مذهبی، برای جوانان نیز روز موعود همسریابی محسوب می‌شود. در این روز، دخترها با بهترین لباس‌های محلی خود شرکت می‌کنند و پسرهای جوان مشتاق که از دور و نزدیک آمده‌اند همسر خود را از میان انبوه آنان پیدا می‌کنند. روی این اصل تا یکی دو ماه بعد از مراسم گل‌مالی، در جواهرده و روستاهای اطراف رامسر و شهرهای دیگر آن حوالی، مراسم خواستگاری و جشن‌های عروسی برپا می‌شود» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵۵۴-۵۵۳)

نوروز، یکی از زیباترین جشن‌هایی که همزمان با فرا رسیدن بهار، آغاز می‌شود. «جشن نوروز، بزرگترین جشن ملی ایرانیان است که از نخستین روز فروردین، ماه اول سال شمسی آغاز می‌شود. جشن نوروز و مهرگان دو جشن بزرگ آریاییان بوده است. ایرانیان قدیم، (پیش از عهد ساسانی و به هنگام تدوین بخش اول اوستا) جشن نوروز را ظاهراً در اول بهار هر سال و آغاز برج حمل بر پا می‌داشتند. در دوره ساسانیان موسم این جشن با گردش سال تغییر می‌کرد و در آغاز فروردین هر سال نبود، بلکه مانند عید اضحی و عید فطر، مسلمانان در فصول مختلف سال گردش می‌کرد. در نخستین سال تاریخ یزدگردی مبداء جلوس یزدگرد واپسین شاه ساسانی جشن نوروز مصادف بود با شانزدهم حزیران رومی (ماه ژوئن فرنگی) و تقریباً در اوایل تابستان. از آن پس هر چهار سال یک روز این جشن عقب تر ماند و در حدود سال ۳۹۲ ه.ق نوبت جشن نوروزی به اول حمل رسید و در سال ۴۶۷ ه.ق نوروز به بیست و سوم برج حوت افتاد، یعنی ۱۷ روز مانده به پایان زمستان.

در این سال به فرمان سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی، ترتیب تقویم جلالی نهاده شد و بر اساس آن موقع جشن نوروزی در بهار هر سال مقارن تحویل آفتاب به برج حمل تثبیت شد و بدین منظور مقرر شد که هر چهار سال یک روز بر تعداد ایام سال بیفزایند و سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند و پس از هر ۲۸ سال، یعنی گذشتن هفت دوره چهار ساله، چون دوره چهارساله هشتم فرار رسد، به جای آنکه به آخرین سال این دوره یک روز بیفزایند، این روز را به نخستین سال دوره بعد یعنی دوره نهم اضافه کنند. بدین ترتیب، سال جلالی نزدیکترین سال‌های جهان شد به سال شمسی حقیقی که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ و ۴۶ ثانیه است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).

از دیدگاه ملی و بنا به روایت فردوسی، هنگامی که جمشیدشاه از کارهای سازندگی فراغت یافت و مردم در آسایش و رفاه بودند، به دیوان فرمان داد تا تختی زرین برای او بسازند و او را به هوا ببرند و این روز را آغاز سال نو خواندند:

به فرّ کیانی یکی تخت ساخت	چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی	ز هامون به گردون بر افراشتی
چو خورشید تابان میان هوا	نشسته بر او شاه فرمانروا

فرو مانده از فرۀ بخت اوی  
مر آن روز را روز نو خواندند  
برآسوده از رنج تن، دل ز کین  
می و جام و رامشگران خواستند  
بمانده از آن خسروان یادگار

جهان انجمن شد بر تخت اوی  
به جمشید بر، گوهر افشانند  
سر سال نو هرمز فرودین  
بزرگان به شادی بیاراستند  
چنین روز فرخ از آن روزگار

از این داستان بر می‌آید که نوروز را به معنی روز نو و تازه، یعنی روزی که سال نو بدان آغاز می‌گردد می‌دانسته‌اند. دربارهٔ پیدایش نوروز، افسانه‌های بسیار نقل شده که هر چند اساطیر است اما نشان از قدمت بسیار دیرینهٔ این جشن دارد.

دکتر باستانی از جمله نویسندگانی است که در آثار خود به آداب و رسوم مردم شهرهای مختلف دربارهٔ نوروز اشاره‌هایی داشته است. وی در جایی از کتاب «خاتون هفت قلعه» به افسانهٔ معروف عمو نوروز اشاره کرده می‌نویسد: «در افسانه‌های ما هست که عمو نوروز شوهر جهان خانم اغلب در سفر بود. بانو جهان (جهان بانو) پیر زال، چهل روز به پیشواز عمو نوروز می‌رفت. گیسوهای بلندش را که مثل ابریشم می‌بافت روزی یک دسته، تا نوروز زلف چهل دسته بافته بود. تخم مرغ رنگ می‌کرد، گردن بند مروارید به گردن می‌انداخت و پکی به قلیان می‌زد تا نوروز وارد شود. به خواب رفت. عمو نوروز رسید، ولی جهان بانو بیدار نشد. یک بغل شکوفه داشت، او را بیدار نکرد، رفت که سوغاتی به دیگر نوه و بچه‌ها بدهد. دسته شکوفه‌ها را گذاشت و اندکی خورد و رفت. آتش روی قلیان خاکستر شده بود، چشم به گل‌ها افتاد فهمید که رفته است. زد زیر گریه، و گردن بند را پاره کرد و فریاد زد. سپس قه قه به خنده زد و گفت: نوروز دوباره می‌گردد. گریه‌اش باران بهاری، گردن بند، تگرگ است. خلش تنگ می‌شود. باد بهاری، خندان که می‌شود روزهای بهاری است و گل‌ها می‌شکفتند. جهان خانم عمر زیاد داشت. یک سال بعد، از چهل روز به نوروز، گیسوهای سفیدش را می‌بافت، و گردن بند مرواریدی که داشت به گردن انداخت. چند ساعت قبل از نوروز، قلیان را چاق کرد که خستگی در کند، ولی به خواب رفت. عمو نوروز از راه رسید با یک بغل شکوفه و ولی پیدایش نکرد، هدایا را به همسایگان داد و دوباره به سفر رفت. جهان خانم بیدار شد و هدایا را دید و گل و شکوفه‌ها هم، در حالی که عمو نوروز رفته بود. از خشم به گریه افتاد و گریه کرد، این رعد و برق نتیجهٔ خشم اوست. باران بهاری گریهٔ اوست. تگرگ‌ها دانه‌های گردن بند مروارید اویند. کم‌کم آرام می‌شود تا اینکه سال بعد همین انتظار باز تکرار می‌شود...» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵۲۸-۵۲۷).

در جای دیگری از همین کتاب، دربارهٔ سفرهٔ نوروزی که در اصفهان پهن می‌شود، چنین می‌آورد: «سفرهٔ نوروزی در اصفهان سپید است و در آن: سماق، سبزه، سیب، سرکه، سنجد، سیر و سمنو می‌گذارند با ظرفی پر از آب که در آن دو ماهی نر و ماده، به نشانهٔ زن و مرد خانه باشد. اصفهانی‌ها معتقدند که عجزه خانم هر سال سفرهٔ شاهانه‌ای برای نوروز علی می‌گستراند- ولی آنقدر خسته می‌شود که به خواب می‌رود، نوروز علی وقتی می‌رسد که عجزه خانم در خواب است. قفلی بر دهان او می‌گذارد و می‌گذرد. سال کهنه را می‌برد و سال نو را بر جای می‌گذارد» (همان: ۵۲۸). نوروز در دهات آذربایجان، طبق گفتهٔ دکتر باستانی چنین آدابی دارد: «در بعضی دهات آذربایجان، ساعتی قبل از سال تحویل، قریب به اتفاق مردم از زن و مرد و پسر و دختر روانهٔ مسجد و تکیه می‌شوند و کوزه‌های هم با خود می‌برند. در آنجا که مردان نشسته‌اند طشت‌های پر آبی آمیخته به گلاب با چند ماهی قرار دارد و بعد از تحویل سال، هر کدام از شرکت کنندگان کوزه‌های ازین آب را به خانه می‌برند» (همان: ۵۳۳-۵۳۲) و در سیستان، مراسم نوروز، آدابی دیگر دارد: «در سیستان، یکی از مراکز قدیمی ناهیدپرستی، شب عید نوروز، دختران باکره به کنار دریاچهٔ هامون می‌روند، و



نارگیل می‌خورند، و آواز می‌خوانند، و هنگام سپیده‌دم مراسمی خاص انجام می‌دهند. اعتقاد مردم سیستان این بود که نطفهٔ سوشیانت موعود زرتشت در آب هیرمند است، و به هنگام تحویل سال نو، ممکن است بسته شود، و چه افتخاری ازین بالاتر که یکی ازین دختران باکره، مادر موعود زرتشت بوده باشد؟ افتخاری که با افتخار مریم باکره پهلو می‌زند. دختران سیستان، یکی از زیباترین دختران هم‌سن خود را-که شرمگین هم باشد- بر می‌گزینند و جامعهٔ سپید حریری بر او می‌پوشانند، و شاخه‌ای از «مورد» بر زلف او می‌زنند، و شاخهٔ اسپند کوتاهی به دستش می‌دهند، و قبل از طلوع آفتاب، او را در آب هامون به شنا کردن وا می‌دارند. این دختر همان سمبول «هوشیدر» است. در بازگشت او را بر شتر سوار کرده با ساز و نوا به خانه بر می‌گردانند» (همان: ۵۴۱).

در کشور افغانستان، در روز نوروز، مردم رسم دارند که به مزار شریف می‌روند که معتقدند مزار حضرت علی(ع) در آنجاست. دکتر باستانی می‌نویسد: «در افغانستان، روز اول نوروز، جمعی کثیر از مردم، از تمام ولایات راه می‌افتند و به مزار شریف نزدیک بلخ می‌روند. ما می‌دانیم که مزار شریف را بعضی مزار حضرت علی می‌دانند و گمان می‌کنند که جسد شریف حضرت از نجف به آنجا منتقل شده است. درین روز حتی از پاکستان هم عده‌ای می‌آیند. رجال و بزرگان هم شرکت می‌کنند. درین مراسم، یک عَلم نیز برپا می‌شود که تا چهل روز افراشته می‌ماند. این کار را جن‌ده بالا کردن، یعنی بالا بردن پرچم و بلند کردن بیرق می‌خوانند. به قول خودشان در آنجا جن‌ده حضرت علی را بالا می‌برند. عقیده دارند که درین روزها معجزه‌هایی هم رخ می‌دهد (از قبیل بینا شدن کور، و فرزندان خواستن و امثال آن...) تقاضا را می‌نویسند و به علم می‌بندند، و بسا که توفیق می‌یابند» (همان: ۵۳۱).

### ۳.۳. گیاهان و درختان در فرهنگ عامه

برخی از درختان و گیاهان نیز در فرهنگ عامه جایگاهی ویژه دارند. دکتر باستانی به فرهنگ مردمان در ارتباط با درخت‌های انار و گُنار (سدر) اشاره کرده است: انار از درخت‌های مورد احترام و اعتنای ایرانیان قدیم است. در کرمان گویند: انار میوه بهشتی است (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵۲۲). در سنگسر، وقتی داماد وارد حجله می‌شود، اناری را به شدت به دیوار مقابل می‌کوبد، و گمان می‌کند که به فرخندگی وصلت کمک می‌کند، علاوه بر آن، گمان دارند که به تعداد دانه‌های انار- که از انار شکسته به زمین ریخته باشد، دارای فرزند خواهد شد (همان: ۵۲۲). جالبتر آنکه، در کرمان، بچه‌ای که «پشت به خود نمی‌گرفت» یعنی بچه‌های بعد از او می‌مردند، می‌رفتند و آن بچه را برای درخت انار عقد می‌کردند و عقیده داشتند که هر وقت درخت انار خشک شد، بچه‌ها تا آن وقت باقی خواهند ماند (همان: ۵۲۳). در اندیمشک، سه درخت انار هست که مردم قلعه قطب، به آنها احترام می‌نهند، زنانی که باردار نمی‌شوند، یا اینکه کسی که می‌خواهد به مراد برسد، تیکه پارچه‌ای را به شاخه این درخت‌ها می‌بندد، مردم در روزهای سیزده زیر این درخت‌ها آتش می‌کنند و آب‌گوش می‌پزند و بین کشاورزان توزیع می‌کنند، حلوایی سابقاً زیر این درخت‌ها می‌پختند به نام محلی چزنک (نان چزنک) که نان محلی و روغن حیوانی بود به نیت مراد بر مردم می‌دهند. عقیده آن است که اگر کسی شاخهٔ آن را بشکند، جوانمرگ می‌شود. مردم گویند در قدیم، غروب‌ها فرشته‌ای زیر آن درخت آمده، به همین دلیل آن را «زری درخت» نام نهاده‌اند (همان: ۵۲۵-۵۲۴). درخت گُنار یا درخت سدر، از دیگر درخت‌های مورد احترام ایرانیان به ویژه مردم کرمان است. دکتر باستانی دربارهٔ درخت کناری که در بی‌بی حکیمه کازرون وجود دارد می‌نویسد: «در بی‌بی حکیمه کازرون، درخت کناری (سدر) است که به بی‌بی کنار معروف است، زنانی که حملشان نمی‌شود برگ آن را می‌کنند و می‌برند، این درخت ازین سبب همیشه بی‌برگ است» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵۵۹). نزدیک بی‌بی حکیمه کوهبنان نیز، درخت کناری هست که آن را بی‌بی کنار می‌گویند. دکتر باستانی می‌نویسد: «زنانی که بچه‌دار نمی‌شوند، برگ این کنار را می‌کنند و می‌برند و به همین دلیل درخت همیشه بی‌برگ است، ولی شاخه‌های

آن را هرگز قطع نمی‌کنند و عقیده‌شان این است که اگر کسی شاخه آن را بشکنند، عمر آن شخص کوتاه می‌شود» (همان: ۵۴۸) و در جایی دیگر درباره عقیده مردم جنوب ایران درباره این درخت بیان می‌کند: «مردم جنوب، درخت سدر را تعظیم می‌کنند و عقیده دارند که برنده آن، عمرش کوتاه می‌شود» (همان: ۵۵۹).

### ۴.۳. لغات و اصطلاحات و کنایه در کتاب خاتون هفت قلعه

بخش زیادی از واژگان آثار دکتر باستانی پاریزی را، واژه‌ها و اصطلاحات عامه تشکیل می‌دهد. در کتاب «خاتون هفت قلعه» نیز در خلال متون آن، می‌توان به پاره‌ای از لغات و اصطلاحات عامیانه متداول که در میان مردم کاربرد زیادی دارد، دست یافت. به طور مثال: آستره: «در کوهستان پاریز کرمان، بندهای کوچکی را که در جوی آب با بوته و خاشاک می‌بندند تا آب به جایی سوار شود یا خاک را نبرد و نشوراند، آستره گویند...» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۳۸۹). تیرمرد: «در دهات ما، صفت «تیر مرد» برای کسی است که دوره کودکی را پشت سر گذاشته و چند سالی از بلوغش گذشته ولی هنوز او را جوان آماده زندگی نمی‌توان دانست...» (همان: ۳۷۵)

جغ: «... فرزند خود را در جلوی گاوی که «جغ» را به گردن آن انداخته است به راه وادارد» (همان: ۱۳۸). چس پیر زن: «در کنار جوی‌ها گاهی قارچ‌های خیلی کوچکتی می‌روید که مثل قارچ بزرگ چتری است، ولی خوردنی نیست و ساقه نازک و کوتاهی دارد. در محل، این قارچ کوچک را چس پیر زن خوانند» (همان: ۴۷۱). مردکه پدر سوخته: «عبارتی از مرحوم علامه محمد خان قزوینی نقل کرده بودم در حق میرزا مهدی خان- با جمله «مردکه پدر سوخته»...» (همان: ۲۳۶). استفاده از کنایات و ضرب‌المثل‌های گوناگون، ویژگی دیگر آثار دکتر باستانی پاریزی است. «در ساختار ضرب‌المثل‌ها تعلق جمعی و تاریخی و تجربه فراوان به کار رفته است» (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۲۰). کنایات نیز به عنوان یکی از فنون بیانی در آثار دکتر باستانی پاریزی، نقش اساسی را در تبیین مطالب و بیان آنها بر عهده دارد. وی در استفاده از انواع کنایات عامیانه نهایت توجه را به خرج داده و در آثار او به تنوع کنایات برخورد می‌کنیم که نشأت گرفته از طرز زندگی و فرهنگ عامه عصر اوست. وی از این کنایات، برای تأثیرگذاری بیشتر و نزدیک شدن به زبان عامه بهره برده است.

به نمونه‌هایی از کنایات و ضرب‌المثل‌ها در کتاب «خاتون هفت قلعه» اشاره می‌شود: بد را که گفت هر آن که بر زبان آورد: «البته حرف علامه است و کاریش نمی‌توان کرد، ولی یک مثل کرمانی هم هست که می‌گوید: «بد را که گفت هر آن که بر زبان آورد» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۲۳۶). زن بلاست، الهی که هیچ خانه‌ای بی‌بلا نباشد: «فصل عروس و مادرشو بحمدالله به خیر و خوشی و بدون دعوا ختم شد، و گمان کنم حالا نوبت زن‌ها و جن‌هاست، چیزی که از قدیم می‌گفتند: «زن بلاست، الهی که هیچ خانه‌ای بی‌بلا نباشد» (همان: ۴۴۹). عذر روی گناه را سفید نمی‌کند: «می‌خواهم از جانب خودم عذرخواهی کنم ازین منشی الممالک، وزیر نامدار، میرزا مهدی خان هر چند باز مثل کرمانی است که می‌گوید: «عذر، روی گناه را سفید نمی‌کند» (همان: ۲۳۶).

کاجی به از هیچی: «خود و فرزندانش با کمی آرد پست و ظرفی از شیر گاو با پختن کاجی- که فقط «بهتر از هیچی» است، شبی به روز آرند...» (همان: ۱۳۸). کفش پیش پایش جفت می‌شود: «او از احفاد همان روحانی عالیقدر استرآبادی بود که می‌گفتند: کفش پیش پایش جفت می‌شود...» (همان: ۲۵۰). ور دق دویدن: «در کرمان، دق کفترخان داریم، بیابانی بی انتها و بی حاصل که دوندگی در آن به جایی نرسد و ضرب‌المثل کرمانی «ور دق دویدن»، یعنی کار بی حاصل کردن است» (همان: ۴۶۲).

نتیجه‌گیری

نوشته‌های دکتر باستانی پاریزی، مملو از عناصر فرهنگ عامه است که در جای جای آثارش بازتاب داشته است. کتاب «خاتون هفت قلعه» نیز از جمله آثار اوست که موارد بسیاری از فرهنگ عامه در آن مشاهده می‌شود. مؤلفه‌های به دست آمده از این کتاب، برای شناسایی فرهنگ مردم و اعتقادات عامه از قبیل: باورها-آداب و رسوم- واژگان، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها و ... سودمند است. عناصر فولکلوریک به کار رفته در این اثر در شش عنوان اصلی جای می‌گیرد که شامل این موارد می‌شود: ۱- باورها و اعتقادات شامل: باورهای اجتماعی و فرهنگی (اعتقاد به ستارگان- اعتقاد به موجودی به نام آل، پشت گرفتن طفل، تطهیر حوض آب به وسیله باران، توسل به سنگ‌ها و حاجت خواستن، خضر نبی و گوسفندان، سخت‌زایی زنان، سرمای پیرزن (بردالعجوز)، طلب باران، بند آوردن باران، گاوماهی، باور به آن‌اهیتا)- باورهای مذهبی (باران در روایات مذهبی- نذری دادن) ۲- مکان‌های مورد احترام و افسانه‌های مربوط به آن (ژدهاتو (زنجان)- آتشکده نیاسر (کاشان)- برج چهل دختر (سمنان)- برج چهل دختران (اصفهان)- برج دختر (راور)- بقعه بابا پیره (نهابوند)- بقعه ورجوی (آذربایجان)- بی‌بی حکیمه (کوهبنان) ۳- آئین‌ها و آداب و رسوم شامل: (ازدیاد آب قنات- بچه حاجت مرادی- رسم مردم قرگه خلخال- سیزده به در- گل‌مالی مسجد- نوروز) ۴- گیاهان و درختان (درخت انار- درخت کنار (=سدر) ۵- لغات و اصطلاحات عامیانه ۶- کنایات و ضرب‌المثل‌ها، در میان شاخص‌های مرتبط با فرهنگ عامه که در کتاب «خاتون هفت قلعه» به کار رفته است، اعتقادات و باورها که خود شامل دو قسمت اصلی می‌شود، از بیشترین بسامد برخوردارند و در مقابل، عنوان گیاهان و درختان، از کمترین بسامد برخوردار است. به کارگیری این عناصر در آثار دکتر باستانی پاریزی، نشان دهنده عشق و علاقه وی به فرهنگ عامه است. دکتر باستانی، در واقع یک جامعه‌شناس واقع‌بین است که اجتماع پیرامون خود را به خود درک می‌کرده و بر این آگاه بوده که چگونه می‌توان در اجتماع، همراه با مردم عادی زندگی کرد، یا چگونه می‌توان مطالب را طوری نوشت که با عامه مردم هم بتوان ارتباط برقرار کرد. و این نشأت گرفته از این موضوع است که وی برخاسته از محیط روستاست و زندگی کردن با مردم عامه را به خوبی تجربه کرده است، بنابراین تلاش می‌کند از فرهنگ عامیانه رایج در جامعه خود تا حد امکان در آثار خود یاد کند و این نکته را به مخاطب خود بفهماند که همیشه همگام و هم‌زبان مردم است و به زندگی کردن در میان عامه، علاقه‌ای بسیار عمیق دارد.

#### منابع:

انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم؛ ظریفیان، محمود. (۱۳۷۱). گذری و نظری در فرهنگ مردم، تهران: انتشارات اسپرت.

آرین پور، یحیی. (۱۳۷۶). از نیما تا روزگار ما، تهران: انتشارات زوآر.

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۹۲). خاتون هفت قلعه، تهران: نشر علم، چاپ هفتم.

بهنام، جمشید. (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، تهران: نشر پژوهش فروزان روز.

تمیم داری، احمد. (۱۳۹۳). فرهنگ عامه، تهران: بهکامه.

جمشیدی پور، یوسف. (بی تا). فرهنگ امثال فارسی، تهران: کتابفروشی فروغی.

درویشیان، علی اشرف. (۱۳۷۵). فرهنگ عامیانه مردم ایران، کتاب و فرهنگ.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.

روح الامینی، محمود. (۱۳۶۵). زمینه فرهنگ شناسی، تهران: انتشارات عطار.

شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۶۳). عقاید و رسوم مردم خراسان، تهران: آگاه.

طوسی، محمد. (۱۳۴۵). عجایب المخلوقات، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: نشر دانش.

فضایی، یوسف. (۱۳۵۷). دین در عصر جاهلیت، تهران: آگاه.

محبوب، محمد جعفر. (۱۳۸۷). ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم ایران)، به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری، تهران: انتشارات چشمه.

هدایت، صادق. (۱۳۸۵). فرهنگ عامیانه مردم ایران، تهران: انتشارات چشمه چاپ پنجم.

#### مقالات:

دری، نجمه؛ خیراندیش، سیدمهدی. (۱۳۹۳). مقایسه بازتاب فرهنگ عامه در آثار سیمین دانشور و احمد محمود، دوفصلنامه فرهنگ و ادب عامه، شماره ۳، ۱۸-۱.

دری، نجمه؛ خجسته، فرامرز. (۱۳۹۲). باورها و فرهنگ عامه در سندبادنامه، مجله مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۴، ۳۳-۱۰.

رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). «جلوه‌گری فرهنگ عامه در ادبیات فارسی»، نامه فرهنگ، شماره ۳۲، ۳۸-۲۱.

صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۵). موجودات ماوراءطبیعی در خمسه نظامی، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۱۱، ۵۵-۳۳.